

اجرای احکام مدنی خارجی در حقوق ایران و لبنان

عصمت استیری*

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۷

چکیده

امروزه به لحاظ پیشرفت‌های روز افزون جوامع بشری و وابستگی اجتناب‌ناپذیر آنها به یکدیگر، گریزی از اجرای احکام صادره در کشور دیگر نیست. راجع به اجرای احکام خارجی دو سیستم وجود دارد: ۱- سیستم فرانسوی یا اصل عدم قابلیت اجرای احکام خارجی. ۲- سیستم انگلیسی - آمریکایی یا اصل قابلیت اجرای احکام خارجی. سیستم اخیر بر نظریه‌های «نزاکت»، «تعهد» و «حقوق مکتسبه» بنا نهاده شده است. سیستم‌های حقوق ایران و لبنان به اجرای احکام خارجی تحت شرایط منصوص مربوط اعتقاد دارند. در روند رسیدگی به درخواست اجرای این احکام، مرحله‌ی شناسایی و مرحله‌ی اجرای حکم، دو موضوع مجزا می‌باشند. با مذاقه در سیستم این دو کشور ملاحظه می‌گردد که در سیستم حقوقی لبنان مرحله‌ی شناسایی و تنفیذ، بسیار مهم و حیاتی بوده و قاضی محکمه‌ی لبنانی، مقتدرانه در این مرحله ورود می‌نماید؛ آن‌گونه که اعاده‌ی دادرسی را نسبت به حکم صادره پذیرفته و یا ورود ثالث را در روند رسیدگی تجویز می‌نماید و به اصل «تناظر» احترام می‌نهد تا جایی که اجرای احکام غیابی در فرض عدم ابلاغ مطلق به محکوم‌علیه، جایگاهی ندارند. در فرض تنفیذ حکم خارجی، مهلت بیشتری برای اعتراض به قرار صادره برای محکوم‌علیه لحاظ شده است؛ گویی یک بار دیگر دعوا در بوته‌ی آزمایش و رسیدگی قرار می‌گیرد.

کلید واژگان: حکم خارجی، اخلاق حسنه، نظم عمومی، سیستم حقوقی لبنان، نظریه‌ی نزاکت، حق مکتسبه.

* قاضی دادگستری تهران و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.
emestiry@gmail.com

مقدمه

انسان ذاتاً موجودی است اجتماعی و این صفت ذاتی، منشاء ارتباط با دیگران است. دوام و بقای این وضع، مستلزم وضع اصول و مقرراتی است که نادیده انگاشتن آن، چیزی جز هرج و مرج را در پی ندارد. تاریخ گواه ارتباط این موجود با دیگر هم‌نوعان خود در دیگر سرزمین‌ها در طول سالیان متمادی بوده است که امروزه به لحاظ پیشرفت چشمگیر وسایل ارتباط جمعی و نیز وسایل تردد و علی‌الخصوص تولد موجودی بنام تکنولوژی و سایر عوامل دیگر که برهم خوردن توازن میزان رفاه را در کشورها در برداشته، این ارتباط را حتمی و اجتناب‌ناپذیر نموده است. دوام و بقای این ارتباط مستلزم وضع اصول و مقرراتی است که حق و تکلیف را همزمان برای این موجود به ارمغان می‌آورند. ترازوی عدالت دارای دو کفه است که در یکی حق و در دیگری تکلیف نهاده شده است^۱ که حضور هر کدام بدون دیگری چیزی جز ظلم را به ذهن متبادر نمی‌کند. محتویات ترازوی عدالت در قالب احکام، جلوه می‌کند و برای حفظ توازن این ترازو، این احکام ولو در کشوری دیگر صادر شده باشد، باید به منصفی اجرا برسد. امروزه اجرای احکام خارجی صادره در کشوری دیگر امری اجتناب‌ناپذیر است و هر کشوری ناگزیر از اجرای احکام خارجی کشور دیگر بنا به مقتضات زمان و حفظ روابط متقابل می‌باشد؛ هر چند شرایط اجرای آن در هر کشوری با کشور دیگر متفاوت است.

۱- شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی و سیستم‌های موجود

احکام صادره از محاکم به دو دسته‌ی حقوقی و کیفری تقسیم می‌شوند. احکام صادره در امور خانوادگی نیز از شقوق دعاوی حقوقی می‌باشند. در احکام کیفری به لحاظ اصل حاکمیت دولت‌ها، اصل بر عدم اجرای احکام کیفری است و تفکر قانون‌گذار هر کشوری در امور کیفری یک تفکر جزمی می‌باشد و دولت‌ها کمتر حاضر به اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های جزایی دیگر کشورها هستند. اجرای احکام کیفری صادره از محاکم خارجی، بیشتر در قالب موافقت‌نامه‌ها و معاضدت قضایی با دیگر کشورها تحقق پیدا می‌کند.

۱- صفار، محمدجواد؛ شخصیت حقوقی، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۳.

در امور مدنی، چون بیشتر حق و حقوق افراد مطمح نظر است نه حاکمیت دولت‌ها، لذا دولت‌ها در مورد اجرای احکام مدنی صادره از محاکم خارجی انعطاف بیشتری داشته و معمولاً با تحقق شرایطی این آرا اجرا می‌گردند.

در این مورد، راجع به شناسایی اجرای احکام خارجی دو نظام حقوقی موجود است:

۱- سیستم فرانسوی: در سیستم فرانسوی، اصل بر عدم قابلیت اجرای احکام خارجی است.

۲- سیستم انگلیسی- آمریکایی: در این سیستم، اصل بر قابلیت اجرای احکام خارجی است.

در حقوق قدیم فرانسه حتی در روابط بین ایالت‌های فرانسه هم اجرای احکام به سادگی صورت نمی‌گرفته است؛ به گونه‌ای که اجرای احکام صادره از دادگاه یک ایالت، در ایالت دیگر بدون اجازه‌ی کتبی توسط دادگاه ایالت محل اجرا امکان‌پذیر نبوده است و این رویه تا قرن ۱۷ (هفدهم) ادامه داشته است؛ لیکن پس از این تاریخ قانون‌گذار فرانسوی تحت تأثیر اوضاع و احوال و ملاحظات بین‌المللی، شناسایی احکام خارجی را به طور محدود پذیرفت. در بدو تغییر این رویه، دادگاه‌های فرانسوی در جهت دستور اجرای حکم خارجی، وارد ماهیت دعوا شده و حق تجدیدنظر ماهوی را برای خود محفوظ می‌دانستند؛ لکن امروزه این رویه کنار گذاشته شده است؛ هر چند همچنان اصل بر عدم اجرای حکم خارجی است.

در سیستم فرانسوی، شناسایی و اجرای احکام خارجی، منوط به تحقق شرایط زیر است:

۱- صلاحیت دادگاه صادرکننده‌ی حکم.

۲- رعایت دادرسی منظم.

۳- صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا.

۴- عدم مخالفت حکم با نظم عمومی فرانسه.

این دیدگاه ابتدا معتقد به نظریه‌ی «نزاکت» بوده است، مبنی بر اینکه هر کشوری باید به قوانین و مقررات کشور دیگر احترام بگذارد. مدتی بعد نظریه‌ی «تعهد» جای نظریه‌ی «نزاکت» را گرفت. بر مبنای این نظریه اگر محکمه‌ی خارجی در رسیدگی قضایی، خواننده را مکلف به انجام تعهدی نمود دادگاه اجراکننده (دادگاه انگلیسی) بایستی به آن احترام

گذاشته و رأی مزبور را اجرا نماید.^۱

نظریه‌ی دیگری که در انگلیس توسط دایسی (Dicey) و در آمریکا توسط بیل (Beale) عنوان گردیده نظریه‌ی «حقوق مکتسبه» است.^۲

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دلیل لزوم اجرای حکم خارجی، همین نظریه‌ی «حقوق مکتسبه» باشد؛ زیرا بر اساس نظم عمومی در جهان خلقت و نیز اخلاق حسنه در تمام جوامع بشری، هر حقی که برای کسی در هر محکمه‌ای ثابت شود باید محترم شمرده شود تا عدالت اجرا گردد و حالت توازن در ترازوی عدالت برقرار گردد.

با توجه به اینکه در سیستم انگلیس - آمریکایی، اصل بر شناسایی و اجرای احکام خارجی می‌باشد لذا در جهت شناسایی و اجرای آن، شروط بیشتری نسبت به سیستم فرانسوی برای آن در نظر گرفته شده است. شرایط سیستم «کامن‌لو» به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- صلاحیت دادگاه صادرکننده‌ی حکم.
- ۲- دادرسی صحیح و منظم.
- ۳- قطعی بودن حکم.
- ۴- معین بودن مبلغ مورد حکم.
- ۵- عدم تحصیل حکم از راه تقلب.
- ۶- عدم مخالفت حکم با نظم عمومی.^۳

با توجه به توضیحی که در مورد سیستم‌های موجود در دنیا راجع به شناسایی و اجرای احکام خارجی داده شد محرز است که امروزه تمام کشورها احکام خارجی صادره را مورد شناسایی قرار داده و سپس به اجرای آن اقدام می‌نمایند.

هر چند سختگیری‌هایی در این خصوص در برخی کشورها مشهود است لکن به لحاظ وجود همان حق مکتسبه‌ای که در حکم خارجی صادره ملحوظ است نظم عمومی در کل نظام خلقت و نیز از منظر اخلاق که بشر در طول تاریخ معتقد و مقید به آن بوده است

۱- الماسی، نجادعلی؛ حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ سوم، تهران، نشریه‌ی میزان، پاییز ۱۳۸۴، ص ۲۱۷.

۲- همان؛ ص ۲۱۷.

۳- همان؛ ص ۲۱۷.

اقتضای دارد که این حق مکتسبه محترم شمرده شود. لذا به نظر می‌رسد که امروزه سیستم موجود و اصلی در مورد اجرای احکام خارجی در کل کشورهای مبنی بر اجرای احکام خارجی با لحاظ شرایط مقرر در قوانین و مقررات کشور اجراکننده باشد. در تفاوت بین شناسایی و اجرای احکام گفته شده است: «منظور از شناسایی احکام خارجی آن است که از دادگاه یک کشور خواسته شود تا حکمی را که مرجع خارجی صادر کرده است معتبر تلقی نماید و حال آن که مراد از اجرای احکام خارجی آن است که از دادگاه یک کشور خواسته شود تا حکمی را که مرجع خارجی صادر کرده است مانند احکام صادره از محاکم داخلی تلقی کند و دستور اجرای آن را صادر نماید.

بنابراین مقصود از شناسایی حکم خارجی، اجرای مستقیم هر حکمی که مرجع خارجی صادر کرده است، نمی‌باشد؛ بلکه پذیرفتن و معتبر دانستن آن حکم است. این نکته در مورد اسناد تنظیم شده در خارج نیز صادق است؛ چرا که اعتبار داشتن سند، یک مطلب است و لازم‌الاجرا بودن آن مطلبی دیگر. پس همان‌طور که سند تنظیم شده از خارجه ممکن است در ایران معتبر تلقی گردد ولی لازم‌الاجرا نباشد همان‌طور هم ممکن است حکم صادره از محکمه‌ی خارجی در ایران معتبر شناخته شود بدون آنکه لازم‌الاجرا باشد.^۱ یکی از حقوق‌دانان در مقاله‌ی خویش با عنوان «اجرای احکام خارجی»، در خصوص اجرای احکام خارجی به نقل از «شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی» نوشته‌ی علی مهاجری می‌گوید: «مرحله‌ی اجرای یک حکم خارجی، بعد از شناسایی آن حکم صورت می‌گیرد و دادگاه یک کشور هر حکمی را که اجرا می‌کند ابتدا مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ با این حال شناسایی، ملازمه‌ای با اجرای آن ندارد».^۲

امروزه امکان ادامه‌ی حیات یک کشور بدون هرگونه وابستگی به کشورهای دیگر، یک تصوّر واهی و یک فکر خام است. تلاش کشورها در جهت یکسان‌سازی حقوق و مقررات، نه تنها در حوزه‌ی حقوق تجارت بین‌الملل بلکه در راستای برقراری وحدت حقوقی در زمینه‌ی حقوق بین‌الملل خصوصی نیز بوده است. هرچند در مسایل خانوادگی و احوال شخصیه با توجه به ارتباط بیشتر مسایل آن با روابط خانوادگی، دولت‌های کمتری

۱- همان؛ صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۲- اخگری بناب، نادر؛ شناسایی احکام خارجی، پژوهشکده‌ی باقرالعلوم، سایت www.pajooh.com.

به این کنفرانس‌ها پیوسته‌اند؛ چراکه خانواده و روابط خانوادگی به سنت، مذهب، دین و آیین هر جامعه‌ای وابسته است و مطمئناً اخلاق، عرف، عادات، سنت‌ها و دین هر جامعه‌ای با جامعه‌ی دیگر متفاوت است.

اما در زمینه‌ی تجارت، موضوع از جنس دیگری است؛ چراکه در مسایل مادی، صرف عادات و اعتقادات، به معنای اصطلاحی آن ساری و جاری نیست و این رشته از جامعه‌ی انسانی بر مبنای کسب مادیات و سودآوری تکیه دارد؛ هر چند رگه‌هایی از عادات و فرهنگ‌ها را در آن نمی‌توان نادیده انگاشت. به هر حال تشکیل کنوانسیون‌های متعدّد در زمینه‌ی حقوق خصوصی و الحاق کشورهای زیادی به آنها، بیانگر این است که بشر در جهت یکسان‌سازی قوانین و مقررات گام بر می‌دارد.^۱

۲- سیستم اجرای احکام مدنی خارجی در ایران

با مذاقه در قانون اجرای احکام مدنی معلوم می‌شود که قانون‌گذار ایرانی شناسایی و اجرای احکام خارجی را پذیرفته است.

در این خصوص گفته شده است که: «در حقوق ایران در این خصوص که از کدام یک از سیستم‌های مذکور تبعیت می‌شود اظهار نظری به عمل نیامده است اما با بررسی این مواد اجرای احکام مدنی و ماده‌ی ۹۷۲ قانون مدنی شاید بتوان به نتیجه رسید؛^۲ به عبارت دیگر، مأمور اجرای احکام ایران، در نهایت اوامر مقامات ایرانی را اجرا می‌کنند. هر کشوری در جهت رعایت حاکمیت خود نگاهی به احکام خارجی خواهد داشت تا تعارضی با حاکمیتش نداشته باشد لذا اجرای احکام مدنی خارجی در ایران مشروط به وجود شرایطی می‌باشد و حکم صادره حتماً بایستی توسط قاضی ایران پذیرفته و مورد شناسایی واقع شود و نهایتاً امر به اجرای آن صادر گردد؛ در حقیقت قانون‌گذار ایرانی اعمال حاکمیت را در این جا نیز ساری و جاری می‌داند.

۱- شیروی، عبدالحسین؛ حقوق تجارت بین‌الملل، انتشارات سمت، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۷۶.

۲- مرتضوی، عبدالمحید؛ اجرای احکام خارجی، نشریه مآوی مورخ ۱۳۸۷/۲/۲۵، www.vekalat.org.

۳- سیستم اجرای احکام مدنی خارجی در کشور لبنان

ابتدا باید دید که لبنان چگونه کشوری است و ویژگی‌های حقوقی این کشور چیست؟ بند (ج) مقدمه‌ی قانون اساسی این کشور عنوان می‌دارد: «لبنان جمهوری دمکراتیک و پارلمانی است که بنیاد آن بر پایه‌ی احترام به آزادی‌های عمومی است که در رأس آنها آزادی عقیده و مسلک و نیز برقراری عدالت اجتماعی و برابری در حقوق و وظایف، در میان کلیه‌ی اتباع، بدون هیچ تبعیض و تمایزی استوار می‌باشد»^۱.

ویژگی‌های حقوق لبنان ریشه در مسایل مربوط به احوال شخصیه دارد. این قانون تا حدّی متعلّق به نظام مذهبی لبنان است اما در باقی موارد، حقوق لبنان حقوقی است تحت غلبه‌ی حقوق فرانسه یا برخی مقررات و دلالت‌های موجود در حقوق عثمانی.

قانون مدنی لبنان، از قانون «الزامات و قراردادهای» که برادر خوانده‌ی مجموعه‌ی ناپلئون می‌باشد برگرفته شده است. البته بخش مربوط به احوال شخصیه از آن حذف گردیده است؛ از جمله: نام، ازدواج، طلاق، ابوت و چندین تأسیس حقوقی دیگر که توسط جوامع دینی، نظام‌مند می‌گردند. در لبنان بر طبق قانون «محاکم شرع» که در ۱۹۴۲ به تصویب رسید هر طایفه‌ای در امور مربوط به احوال شخصیه تابع قوانین مربوط به خود دانسته شده است و «محاکم شرع» که مربوط به دوره‌ی تسلط عثمانی است همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. قانون مذکور در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ م. به تدریج کامل گردید. به موجب این قوانین، رسیدگی به امور مربوط به ازدواج، طلاق، فسخ نکاح، خواستگاری، حضانت، نفقه، نسب، ولایت، حجر، وقف و تنظیم وکالت، در صلاحیت محاکم شرع قرار دارد.

این محاکم در لبنان به دو قسمت سنی و شیعی تقسیم شده است. همچنین هر طایفه برای احوال شخصیه‌ی خود قانون و محکمه‌ی اختصاصی دارد که در سال ۱۹۴۸ م. به تصویب رسیده است.^۲

۱- قانون اساسی لبنان، مترجم مهدی رستگار اصل، چاپ اول، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱.

۲- لیان، نجیب؛ بررسی نظام قضایی لبنان، مترجم سیاوش علیزاده، سمینار یورو مد جاستیس، سخنرانی ۱۳/فوریه/۲۰۰۷.

و اما در مورد سیستم معمول در نظام حقوقی لبنان راجع به اجرای احکام خارجی، اصل هشتم از قانون «اصول محاکمات مدنی لبنان» به بحث تنفیذ احکام خارجی اختصاص داده شده است. بعضی از مواد این قانون تعدیل شده لکن باب هشتم این قانون بکر مانده است.^۱ اجرای احکام مدنی خارجی در کشور لبنان نیز همچون کشور ایران مشروط به وجود شرایطی می‌باشد و این احکام بایستی توسط محکمه‌ی لبنان مورد شناسایی واقع شوند. برخی از احکام در نظام حقوقی لبنان نیاز به تنفیذ نداشته و بدون نیاز به شناسایی محکمه‌ی لبنان قابل اجرا می‌باشند و برخی احکام خارجی هستند که محکمه‌ی لبنان از شناسایی و تنفیذ آنها منع شده است که تمام این موارد به صراحت در قانون اصول محاکمات لبنان بیان شده است.

۴- مقایسه‌ی اجرای احکام خارجی در ایران و لبنان

قانون‌گذار ایرانی، شناسایی اجرای احکام خارجی و نحوه‌ی اجرای آنها را در فصل نهم در قانون «اجرای احکام مدنی» مصوب اول آبان ۱۳۵۶ بیان نموده و ۱۱ ماده را به این امر اختصاص داده است.

قانون‌گذار لبنان نیز فصل هشتم از قانون «اصول محاکمات مدنی» این کشور را به بحث تنفیذ احکام و اسناد خارجی اختصاص داده است که از ماده‌ی ۱۰۰۹ این قانون شروع و به ماده‌ی ۱۱۲۴ آن خاتمه می‌یابد. قانون‌گذار ایران بدون اینکه تعریفی از حکم خارجی به دست دهد در قانون اجرای احکام مدنی به شرایط مقرر جهت تنفیذ احکام خارجی می‌پردازد. حال آنکه مقنن لبنانی در ماده‌ی ۱۰۰۹ از مبحث اول از فصل هشتم از قانون اصول محاکمات لبنان، حکم خارجی را این‌گونه تعریف می‌نماید که «منظور از خارجی در این مبحث احکام صادره از ممالک دیگر غیر از حکومت لبنان است».

قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می‌دارد: «احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی در صورتی که واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجراست مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد».

۱- خلیفه، تانیا، تدقیق و تنقیح اصول المحاکمات المدنیه، مؤسسه الحدیثه للکتاب لبنان، چاپ هشتم، ۲۰۱۴، ص ۲۵۷.

قانون‌گذار ایران شرایط حکم صادره را در هشت بند بیان می‌نماید حال آنکه تمام این شرایط از شرایط راجع به حکم نیست. از شرایط مذکور در این ماده، برخی راجع به ماهیت حکم و برخی از شرایط شکلی آن بوده و بعضی شروط راجع به کشور صادرکننده حکم و برخی نیز راجع به کشور مجری حکم (ایران) می‌باشد. در این جا ابتدا به شرایط ماهوی حکم پرداخته می‌شود. شایسته بود مقنن ایرانی ابتدا شرایط ماهوی حکم را بیان کرده و سپس به شرایط شکلی می‌پرداخت که این مهم در قانون رعایت نشده است.

۱-۴- شرایط ماهوی

۱-۴-۱- قانون‌گذار ایران در بند ۲ ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی اشعار می‌دارد: «مفاد حکم، مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد». قانون‌گذار لبنان در مورد تنفیذ اجرای احکام خارجی در بند (ه) ماده‌ی ۱۰۱۴ قانون اصول محاکمات به این مهم اشاره نموده و اشعار می‌دارد که: «حکم خارجی نباید مخالف نظم عمومی باشد». لیکن در قانون مزبور به موافقت یا مخالفت حکم خارجی یا اخلاق حسنه اشاره‌ای نشده است. شاید به این علت است که در واژه‌ی نظم عمومی، مفهوم اخلاق حسنه نهفته است. حال باید دید نظم عمومی چیست و اخلاق حسنه کدام است؟

۱-۱-۱-۴- مفهوم نظم عمومی در حقوق

حقوق، مجموعه‌ای از قواعد و مقرراتی است که انضباط جامعه‌ی بشری را تأمین و تضمین می‌نماید. وقتی انسان پا به عرصه‌ی حیات می‌نهد در مجموعه‌ای از مقررات و قواعد وارد می‌شود و قانون، مجموعه‌ای از اوامر و نواهی است. بشر به اقتضای زندگی در اجتماع ناگزیر از رعایت اصول و مقرراتی است که توسط قدرت حاکمه وضع شده است. در دورانی قدرت حاکمه خود قانون بود و امیال وی را تأمین می‌کرد و افراد تحت سیطره‌ی وی مکلف به اطاعت از او بودند. زمانی پادشاه مملکتی خود را هیأت اجتماعی تلقی می‌نمود^۱ که دیگران مکلف به اطاعت از اوامر وی بودند. زندگی اجتماعی انسان ناگزیر از

۱- صفار، محمدجواد؛ شخصیت حقوقی، چاپ اول، ص ۱۳۶.

وضع مقرراتی است که نظم اجتماعی را در پی دارد؛ در هر جامعه‌ای قوانینی را که مرجع قانون‌گذاری وضع می‌نماید از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند؛ برخی از آنها از چنان اهمیت حیاتی برخوردارند که نادیده انگاشتن آنها هرج و مرج جامعه را به دنبال دارد و برخی دیگر هم به لحاظ ارتباط تنگاتنگ با حقوق خصوصی و اینکه افراد، خود بهتر می‌توانند وضعیت خویش را در نظر گرفته و با توجه به اوضاع و احوال خویش، حقوقی را برای هم‌دیگر برقرار و یا تعهداتی را بر خویش پذیرا باشند از نظر مصالح کشور در درجه‌ی بعدی قرار دارند. لذا در سیطره‌ی قانون‌گذاری، برخی قوانین «آمره» وضع می‌شوند که بر خلاف آنها نمی‌توان توافق کرد و افراد جامعه مکلف به تبعیت از آنها می‌باشند به نحوی که در امور کیفری، سرکشی در مقابل آنها مجازات و عقوبت را به دنبال دارد. در مقابل، برخی از قوانین هستند که مقنن آنها را جهت کمک و مساعدت به افراد جامعه وضع می‌کند و به دنبال ارشاد مردم و ارائه‌ی راهکار در امور حقوقی آنها می‌باشد و این دسته از مقررات نسبت به دسته‌ی اول، از درجه‌ی اهمیت پایین‌تری برخوردار بوده و افراد جامعه می‌توانند با توجه به مصالح خویش خلاف آن توافق نمایند. این دسته از مقررات را قوانین «تکمیلی» می‌نامند.

آنچه امروزه یک رویه‌ی غالب در بین اندیشمندان حقوق و یا هر پژوهشگر علم حقوق حتی در مرحله‌ی ابتدایی می‌باشد مبحث «نظم عمومی» است که عمدتاً به سؤالاتی همچون «این عبارت چیست؟»، «مصادیق آن کدام است؟»، «گستره‌ی آن تا چه حد است؟» و «آیا این مفهوم در هر جامعه‌ای دارای ثبات است یا یک مفهوم نسبی است؟» می‌پردازد.

علمای حقوق به بحث قواعد امری و تکمیلی پرداخته و با تمسک به این قواعد، «نظم عمومی» را تعریف و تفصیل می‌نمایند. اگر در قوانین یا حتی در بخشنامه‌های صادره توسط مراجع ذیصلاح دقت شود ملاحظه می‌شود که مقنن گاهی در بیان احکام از واژه‌هایی همچون «باید»، «مکلف است» یا «ممنوع است» و یا واژه‌های «می‌تواند»، «مجاز است»، «جایز است» و... استفاده می‌نماید و یا حتی در مقام بیان امر جزایی از حرف «یا» استفاده می‌کند که در متن واژه‌های «مکلف است» یا «ممنوع است»، امره بودن احکام و در واژه‌های «می‌تواند» و «اختیار دارد»، تکمیلی بودن احکام و آزادی اراده‌ی طرفین متعاقد یا افراد در فرض غیر قراردادی مطمح نظر است و بیان حرف «یا»

این اختیار را به حاکم می‌دهد که از بین مجازات‌های مقرر در قانون، هر کدام را که خواست برای محکومیت مجرم انتخاب نماید. مقنن ایران در مورد عقد و قراردادهای و نیز روابط تجاری، با توجه به منافع متعاقبین و نیز مهم‌تر از آن حفظ مصالح اجتماع بعضاً قواعد آمره‌ای را بر آن حاکم دانسته و توافق برخلاف آن را کأن لم یکن تلقی می‌نماید. در مورد احوال شخصیه نیز با توجه به اینکه احوال شخصیه‌ی هر ملت‌ی از سنت‌ها و مذهب آن مردم برخاسته است و زندگی هر فرد ایرانی در متن دین و مذهب متصور و یا به عبارتی با اخلاق حسنه‌ی جامعه عجین شده است لذا مقنن ایرانی قواعد حاکم بر احوال شخصیه را بر تمام ایرانیان حاکم می‌داند ولو ایرانیان مقیم خارج از کشور.

همیشه این را باید در نظر داشت که هر قانون‌گذاری در بیان احکام و قواعد، هر چند منافع و مصالح افراد را در نظر دارد لکن منافع و مصالح کشور را به عنوان یک مهم قبل از هر چیز باید در نظر بگیرد؛ به عبارتی تأمین و حفظ منافع سیاست کشور که در رأس هرم واقع است منوط به این است که قواعد آمره رعایت شوند. منافع تک تک افراد جامعه با منافع نظام و قدرت حاکمه وابستگی تام دارد و هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ هر چند بعضاً منافع سیاسی کشور، تمام موارد دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. به عنوان مثال: برابر قواعد شرعیه، افراد در انعقاد قرارداد با یکدیگر آزادند و هر کسی در انعقاد معامله، نفع خویش را در نظر می‌گیرد لکن گاهی این معامله آنچنان با مصالح سیاسی کشور ارتباط پیدا می‌کند که قانون‌گذار ناگزیر از مداخله می‌شود. مثلاً در معامله‌ی اموال غیرمنقول، یک ایرانی نمی‌تواند با یک فرد خارجی معامله کند هر چند سود و منفعت وی اقتضای آن را بنماید؛ زیرا بیم خطر در مصالح سیاسی کشور می‌رود.

در اینجا مصالح سیاسی کشور با منافع جمع عجین شده است و منفعت فرد مد نظر نیست و منافع عمومی غایت قانون‌گذار می‌باشد. قانون‌گذار منافع عموم را در نظر دارد که این منافع نهایتاً به منافع و مصالح دولت ختم می‌شود و در حقیقت دولت در حفظ منافع عمومی، حفظ منافع و قدرت حاکمه را لحاظ می‌نماید. لذا نظم عمومی در همه‌ی کشورها یک معنا دارد و آن حفظ منافع عمومی (اجتماع) است هر چند در مصادیق آن ممکن است اختلاف باشد.

«نظم عمومی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی است که در نظام حقوق تمام کشورها جایگاه ویژه‌ای دارد. با وجود این، اصطلاح نظم عمومی از قرن ۱۹ به بعد از حقوق فرانسه

به حقوق سایر کشورها راه یافت»^۱. باید توجه داشت که اختلال در نظم عمومی، عملی است ارادی که می‌تواند ماهیتی مدنی و کیفری نیز داشته باشد.

نظم عمومی با مقتضای رفاه عمومی جامعه همبستگی کامل دارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. اثر نظم عمومی گاه منفی و گاه مثبت است و اثر نظم عمومی در مرحله‌ی ایجاد حق و در مرحله‌ی اثرگذاری حق، شدت و ضعف پیدا می‌کند.

اثر نظم عمومی هنگامی منفی است که قاضی از اجرای قانون صلاحیتدار خارجی جلوگیری نماید بدون اینکه قانون مقرر دادگاه را به طور مثبت جانشین آن کند و اثر نظم عمومی هنگامی مثبت است که قاضی بدو از اجرای قانون خارجی خودداری کرده (اثر منفی) و سپس قانون دولت متبوع خود را به نحو مثبت جانشین آن سازد.

اثر نظم عمومی در مرحله‌ی «ایجاد حق» و در مرحله‌ی «اثرگذاری» متفاوت می‌باشد و اینکه هرگاه حقی در کشوری شناخته نشده باشد ایجاد آن حتی در آن کشور غیرممکن خواهد بود.

در مرحله‌ی «اثرگذاری حق»، نظم عمومی اثر خفیفی دارد و نظم عمومی در مرحله‌ی «ایجاد حق» ممکن است اثر مثبت داشته باشد؛ یعنی در مرحله‌ی اثرگذاری حق، نظم عمومی فقط اثر منفی تولید می‌کند؛ چه نظم عمومی در این مرحله فقط این نقش را خواهد داشت که از ظهور آثار حقی که در خارج به وجود آمده است در داخل کشور جلوگیری نماید بدون اینکه قانون مقرر دادگاه را به نحو مثبت جانشین قانون خارجی قرار دهد.^۲

۲-۱-۱-۴- مفهوم اخلاق حسنه

حال باید دید اخلاق حسنه چیست و مصادیق آن کدام است؟ در تعریف اخلاق حسنه گفته شده است: قواعدی است که در زمان و مکان معین توسط اکثریت یک اجتماع رعایت آن لازم شمرده می‌شود.

۱- معاونت حقوقی و امور مجلس، نظم عمومی در اعمال حقوقی، <http://www.hvm.ir>

۲- الماسی، نجادعلی؛ حقوق بین‌المللی خصوصی، صص ۱۸۲ الی ۱۹۲.

اخلاق هر جامعه از سنت‌ها و آداب آن جامعه نشأت می‌گیرد و دولت نیز بر افرادی حکومت می‌کند که متخلّق به آداب خود هستند.^۱

دولت‌ها در حفظ قدرت عالی‌ه‌ی خود نمی‌توانند قواعدی را وضع نمایند که آداب و اخلاق افراد خود را نادیده انگارند و یا به آن بی‌اعتنا باشند. اخلاق حسنه در کلّ جامعه‌ی بشریت مفهوم و مصداق واحدی ندارد و از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است و حتی ممکن است از یک شهر به شهری دیگر در قلمروی یک کشور واحد متفاوت می‌باشد.

اخلاق هر جامعه با وجدان افراد آن جامعه ارتباط دارد و در حقیقت ضمانت اجرای اخلاق حسنه‌ی هر جامعه، وجدان افراد آن جامعه است و به قول معروف وجدان تنها محکمه‌ای است که نیاز به قاضی ندارد و در واقع باید گفت: وجدان تنها قلمرویی است که نیاز به قانون و ضمانت اجرا ندارد؛ زیرا وجدان افراد، خود به اصول خود معتقد و پایبندند. اخلاق حسنه حتی در برهه‌ای از زمان تا زمانی دیگر ممکن است متفاوت باشد؛ زیرا هر چند اخلاق هر جامعه از سنت دیرینه‌ی آن برخاسته است لکن در گذر زمان و با توجه به پیشرفت‌های روزافزون علم و نیز ارتباطات جوامع بشری با یکدیگر، در تغییر و نوسان است ولی همیشه مصادیقی از اخلاق است که انسانیت انسان اقتضای آن را دارد و هر انسانی با هر دین و مذهب و یا آیینی معتقد به آدابی است که در تمام جوامع بشری عمومیت دارد و دین برخاسته از فطرت و ذات هر انسانی است و دین، مرز و آیین و مذهب خاصی را نمی‌شناسد.

خداوند در قرآن کریم به رسول گرامی خویش می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ».^۲ زیرا چیزهایی هست که در ذات هر انسانی نهفته است و فقط یادآوری به آن کفایت می‌کند و دولتی می‌تواند ثبات داشته باشد که معتقد به اخلاق حسنه‌ی عمومی باشد و به آن احترام بگذارد و از این قدرت عالی برای حفظ مصالح سیاسی کشور بهره جوید.^۱

۱- اباذری خدمتی، منصور؛ ترمینولوژی حقوقی نوین، چاپ اول، تهران، نشر شهید داریوش امرالهی، ش ۱۵۶۱، ص ۴۲۸.

۲- قرآن کریم، سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۲۱ و ۲۲.

۳-۱-۱-۴- رابطه اخلاق حسنه با نظم عمومی

دکتر کاتوزیان در این باره می‌گوید: «اخلاق حسنه چهره‌ی خاصی از نظم عمومی است...»^۱
 «اموری که خلاف اخلاق حسنه‌اند نظم عمومی را نیز بر هم می‌زنند و هیچ‌گاه حقوق نمی‌تواند به امور غیر اخلاقی بی‌اعتنا باشد»^۲.

«اخلاق حسنه با نظم عمومی ارتباط تنگاتنگ و دوسویه دارد و یکی از عللی که قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی، مخالف نظم عمومی محسوب می‌شوند مخالفت آنها با اخلاق حسنه است»^۳.

با این حال، اخلاق حسنه جزئی از نظم عمومی می‌باشد و با عرف مردم هر جامعه‌ای عجین شده است و در حقیقت از عرف هر جامعه‌ای نشأت می‌گیرد و آن عرفی مورد نظر قانونگذار است که در جامعه ثابت پیدا کرده باشد و آن اخلاقی مطمح نظر است که نادیده انگاشتن آن باعث جریحه‌دار کردن احساسات و عواطف مردم آن جامعه گردد.

و در نهایت اینکه بند (الف) ماده‌ی ۲۰ گات (Gatt) (1994)، از واژه‌ی خلاف اخلاق عمومی نام می‌برد که ممانعت از ورود کالاهای خلاف اخلاق عمومی را تجویز می‌نماید.^۴
 که به نظر می‌رسد واژه‌ی اخلاق عمومی در قانون مزبور آمیخته‌ای از واژگان نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌باشد.

۲-۱-۴- از دیگر شروط ماهوی مقرر در ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی ایران این است که از دادگاه ایران حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد؛ هرچند شاید بتوان گفت که این شرط از شرایط شکلی می‌باشد نه ماهوی؛ زیرا اصل بر حاکمیت و صلاحیت محاکم ایران در رسیدگی به دعوا است و حفظ حاکمیت ایران اقتضا دارد که از اجرای احکام خارجی که مخالف حکم صادره از ایران باشد جلوگیری به عمل آورد و این مهم از مفاد ماده‌ی ۹۷۳ قانون مدنی نیز مستفاد می‌گردد.

۱- کاتوزیان، ناصر؛ اعمال حقوقی، چاپ هشتم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱، ص ۵۸.

۲- اتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱.

۳- حسین پویا، سیدمحسن؛ ارتباط اخلاق حسنه و نظم عمومی، ۱۳۹۳/۱۱/۱۷، www.lawpooya.com.

۴- شیروی، عبدالحسین؛ حقوق تجارت بین‌الملل، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت، زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۰۱.

۳-۱-۴- شرط سوّم ماهوی از شرایط مقررّه در ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی ایران این است که مفاد حکم خارجی راجع به موضوعاتی نباشد که رسیدگی به آن موضوع مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه ایران داشته باشد. (بند ۶ ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م).

این موضوع به این نحو در قانون کشوری لبنان لحاظ نشده است. البته شرط سوّم ماهوی مندرج در بند ۵ ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م ایران به نحوی دیگر در قانون کشور لبنان آورده شده است. در بند (ب) ماده‌ی ۱۰۱۶ قانون اصول محاکمات لبنان مصوّب ۱۹۸۳/۹/۱۶، از موارد منع تنفیذ حکم خارج توسط محکمه‌ی لبنانی نیز مقرر می‌دارد: «اگر قضیه‌ی محکوم بها، همچنان در محاکم لبنانی بین همان دعوا و در همان موضوع نزاع و اختلاف مطرح رسیدگی بوده و تاریخ رسیدگی و شروع دعوا، مقدّم بر تاریخ دعوی خارجی که منجر به حکم شده است، باشد». لذا بنا بر مفاد این بند اگر در موضوع مطروحه با توجه به وحدت موضوع و نیز وحدت اصحاب دعوا، قبلاً و بدواً دعوی در محکمه‌ی لبنانی شروع شده و در حال رسیدگی باشد و قبل از اینکه این دعوا در محکمه‌ی لبنانی منتهی به صدور حکم شود محکمه‌ی خارجی، حکم قضیه را صادر نماید، به لحاظ تقدّم شروع به رسیدگی به دعوا در محکمه‌ی لبنان بر تاریخ شروع به رسیدگی در محکمه‌ی خارجی، حکم محکمه‌ی لبنان نافذ است و محکمه‌ی لبنان حق تنفیذ حکم خارجی را در قضیه‌ی مطروحه ندارد و تقدّم تاریخ شروع به رسیدگی به دعوا در لبنان بر تاریخ شروع رسیدگی به دعوی در کشور خارجی، ملاک و معیار عمل می‌باشد و این حکم در اجرای حفظ اصل حاکمیت کشور لبنان لحاظ شده است.

۴-۱-۴- از شرایط دیگر راجع به ماهیت حکم خارجی این است که حکم خارجی راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلّق به آن نباشد. (بند ۷ ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م. ایران).

اموال غیرمنقول که از جمله مصادیق بارز آن «زمین» می‌باشد چون با حاکمیت هر کشور عجین می‌شود هر قانون‌گذاری در این مورد سخت‌گیری لازم را می‌نماید و حفظ حاکمیت هر کشور اقتضا دارد که محاکم بیگانه حق ورود در این امور را نداشته باشند و این مهم پس از سلطه‌ی رژیم اسرائیل بر سرزمین فلسطین نمود پیدا کرد؛ زیرا پس از خرید اراضی فلسطینیان توسط یهودیان، اسرائیل بر کشور فلسطین تسلّط یافت و حاکمیت

این کشور را متزلزل نمود. علی‌رغم حساسیت موضوع، این مهم در قانون کشور لبنان لحاظ نشده است.

در سیستم حقوق لبنان، قانون‌گذار لبنان شرایط تنفیذ حکم خارجی و موارد عدم یا منع تنفیذ حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنانی را به تفکیک بیان نموده است. قانون‌گذار لبنان در بند (الف) ماده‌ی ۱۰۱۶ در ذکر موارد منع تنفیذ حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنان اشعار می‌دارد: «اگر در موضوع نزاع و حکم صادره از سوی کشور خارجی، بین اصحاب دعوا و در خصوص همان موضوع و اصحاب دعوا در کشور لبنان نیز حکم صادر شده باشد...». (قاعده‌ی منع دادرسی مجدد).

۲-۴- شرایط شکلی راجع به حکم خارجی

۱-۲-۴- بند ۴ ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی ایران مقرر می‌دارد: «حکم در کشوری که صادر شده است قطعی و لازم‌الاجرا بوده و به علت قانونی از اعتبار نیفتاده می‌باشد».

این حکم در مورد احکام صادره از محاکم داخلی نیز رعایت می‌گردد و اجرای حکم غیر قطعی، استثنا و محدود به موارد خاص می‌باشد. قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۱۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی استثنائاً اجرای حکم غیرقطعی را تجویز نموده است و این مورد را منحصر به رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق دانسته است که درخواست تجدیدنظر نیز مانع اجرای آن نمی‌باشد و نیز در مورد ورشکستگی که محل اختلاف و تفسیرهای مختلفی می‌باشد.

قانون‌گذار لبنان به این موضوع در بند (ب) ماده‌ی ۱۰۱۴ قانون اصول محاکمات مدنی اشاره نموده است. بند (ب) این ماده مقرر می‌دارد: «حکم خارجی باید توانایی و قوه‌ی اجرایی قضیه‌ی محکوم بها و قدرت اجرایی آن را در کشوری که حکم به نامش صادر شده است کسب کرده باشد»؛ یعنی حکم، قابلیت اجرا را داشته باشد.

۲-۲-۴- دومین شرط شکلی راجع به اجرای احکام خارجی این است که دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت‌دار کشور صادرکننده‌ی حکم صادر شده باشد. (بند ۸ ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.م.). این حکم نیز در مورد اجرای احکام صادره از محاکم داخلی نیز صادق می‌باشد.

قانون‌گذار لبنان متعزّض این موضوع نشده است؛ شاید به این علت است که وقتی حقّی برابر قانون حاکم در هنگام رسیدگی برای کسی به طور قطعی اثبات شد ثبوت این حق برای اجرای آن کفایت می‌کند و نیازی به دستور به اجرای آن نمی‌باشد. در احکام صادره از محاکم داخلی نیز وقتی حقّی اثبات شد راهی جز اجرای آن نیست و دستور اجرا شاید زاید باشد. مگر می‌توان حقّی را برای محکوم‌له قایل شد لکن از احقاق حق وی امتناع نمود و مهم‌تر اینکه در قانون لبنان در مواردی راه برای رسیدگی مجدد به حکم خارجی برای محاکم لبنان مفتوح می‌باشد.

۳-۴- شرط راجع به قانون کشور صادرکننده حکم

از شروط هشت‌گانه‌ی مندرج در ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م ایران، موردی وجود دارد که راجع به کشور صادرکننده‌ی حکم خارجی می‌باشد. بند ۱ این ماده مقرر می‌دارد: «حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهد یا قراردادها، حکم صادره از دادگاه‌های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد یا در مورد اجرای احکام، معامله‌ی متقابل نماید. ممکن است کشوری برابر قوانین خود و عهد و قراردادهای منعقدہ فی‌مابین، اجرای احکام صادره از محاکم ایران را در کشور خود بپذیرد و معامله‌ی متقابل در بین نباشد و یا اینکه به شرط معامله‌ی متقابل، این مهم انجام پذیرد ولو عهودی در بین نباشد».

این موضوع در بند (د) ماده‌ی ۱۰۱۴ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان لحاظ گردیده است و اشعار می‌دارد: «حکم از دولتی صادر شده باشد که در قوانین آن اجازه‌ی تنفیذ احکام لبنانی را در سرزمین خود بدهد». قانون‌گذار لبنان متعزّض موضوع اجرای احکام لبنانی در کشور خارجی نشده است و شرط معامله‌ی متقابل را در مرحله‌ی تنفیذ کافی می‌داند؛ زیرا مرحله‌ی شناسایی حکم و مرحله‌ی اجرای آن از هم قابل تفکیک است. در حقیقت مقنّن لبنانی، شرایط تنفیذ را از شرایط اجرا جدا نموده است و معامله‌ی متقابل را نیز از شرایط تنفیذ حکم خارجی می‌داند؛ شاید این به آن علت است که وقتی حکمی در محکمه‌ی لبنانی تنفیذ شد اجرای رأی تنفیذ شده، احترام به عمل تنفیذ حکم خارجی می‌باشد و با اجرای حکم، حق تثبیت شده در حکم به منصفه‌ی ظهور می‌رسد؛ زیرا مقنّن لبنان، به این حکم در ماده‌ی ۱۰۲۲ قانون اصول محاکمات خویش توجه و در مورد میزان اعتبار اجرایی احکام خارجی تنفیذی توسط محکمه‌ی لبنانی در این ماده مقرر می‌دارد: «حکم خارجی که مورد تنفیذ واقع شده است از همه‌ی امکانات و قدرت اجرایی که احکام لبنانی دارند بهره‌مند می‌گردد».

ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م ایران فقط ناظر به شرایط اجرای حکم خارجی است؛ حال آنکه ماده‌ی ۱۰۱۴ قانون اصول محاکمات لبنان ناظر به شرایط تنفیذ حکم خارجی است و به نظر می‌رسد این روش قانون‌گذار بهتر است؛ زیرا در واژه‌ی تنفیذ، قاضی در بررسی حکم خارجی دارای اقتدار می‌باشد لکن در اجرا این‌گونه نیست.

۴-۴- شرط راجع به قانون کشور مجری حکم (ایران)

و بالاخره اینکه قانون‌گذار ایران در بند ۳ از ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م مقرر می‌دارد: «اجرای حکم، مخالف با عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد».

علت وضع این بند از قانون این است که هر کشوری در سطح بین‌المللی باید به تعهدات خود پای‌بند باشد و عهود بین‌الملل همچون قانون موضوعه‌ی هر کشوری قدرت و نفوذ اجرایی دارد و اجرای حکم خارجی مخالف با عهود بین‌الملل مورد قبول کشور مجری، حاکمیت آن کشور را در سطح جهانی به مخاطره می‌اندازد. این مورد به این صورت در قانون کشور لبنان لحاظ نشده است.

«معاهدات در یک طبقه‌بندی کلی به معاهدات دوجانبه و معاهدات چند جانبه تقسیم می‌شوند. معاهدات دوجانبه صرفاً بین دو کشور یا یک کشور و یک سازمان بین‌الملل منعقد می‌شوند در حالی که در معاهدات چند جانبه تعداد کشورهای عضو بیش از دو می‌باشد. معاهدات چندجانبه نقش بسیار زیادی در تجارت بین‌الملل ایفا می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران در ده سال گذشته بیش از ۴۵ موافقت‌نامه‌ی تشویقی و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری با سایر دولت‌ها منعقد کرده است»^۱.

«معاهدات یا قراردادی است یا قانونی. معاهدات قراردادی که بین متعاقدين امضا و تصویب می‌شود نسبی بوده و مفاد آن بین متعاقدين لازم الاجرا است لکن معاهدات قانونی که از آن به «قاعده» تعبیر می‌شود و در حقیقت قاعده‌ساز است کلی بوده و مشمولیت عام دارد»^۲.

۱- همان؛ ص ۳۵.

۲- توحیدی، احمدرضا، تقریرات دوره‌ی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۱۳۹۳.

قانون‌گذار لبنان مقررات دیگری راجع به شناسایی احکام خارجی در لبنان و شرایط آن و موارد منع آن و نیز شرایط اجرای این احکام را به تفصیل در فصل هشتم قانون اصول محاکمات مدنی لبنان بیان نموده است که در ادامه به اختصار بیان می‌گردد:

قانون‌گذار لبنان پس از تعریف حکم خارجی در ماده‌ی ۱۰۰۹ قانون اصول محاکمات، در ماده‌ی ۱۰۱۰ این قانون به اتخاذ تدابیر احتیاطی قبل از تنفیذ حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنانی پرداخته و اشعار می‌دارد: «احکام خارجی در لبنان به وسیله‌ی تنفیذ علیه اموال یا الزام اشخاص به اجرای احکام، تنفیذ نمی‌گردد مگر اینکه صراحتاً با صیغه‌ی تنفیذ مطابق شروط خصوصی در این مبحث باشد و با آن مطابقت داشته باشد. مجاز است قبل از تنفیذ حکم خارجی، به تنفیذ وسیله‌ی ثبوتیه با مستندی برای اجرای احتیاطی مثل تدابیر احتیاطی ملکی و قضائی و یا مطالبه‌ی وکیل جهت دعوی که وی را در احکام مفلس وارد می‌کند و نیز توقیف احتیاطی و توقیف استحقاقی (توقیف اموال و ثالث)، مطالبه‌ی صیغه‌ی تنفیذی جایگزین دعوای اثبات توقیف یا اثبات صحت دین گردد». لذا در سیستم حقوق لبنان، حکم خارجی حتماً باید توسط محکمه‌ی لبنانی شناسایی گردد و به صیغه و لفظ تنفیذ، تنفیذ و شناسایی شود؛ حال آنکه در سیستم حقوق ایران پس از احراز شرایط مندرج در ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م ایران، محکمه‌ی ایرانی دستور اجرای حکم خارجی را صادر می‌نماید.

در لبنان مرحله‌ی شناسایی حکم از اهمیت ویژه‌ای نسبت به قانون ایران برخوردار است؛ چون ممکن است مرحله‌ی شناسایی و تنفیذ حکم خارجی به طول انجامد و در این فرجه‌ی زمانی، محکوم علیه اموال خویش را از دسترس خارج و به غیر واگذار نماید و با تنفیذ حکم خارجی، دیگر جایگاهی برای اجرای حکم نباشد؛ لذا مقنن لبنان اتخاذ تدابیر احتیاطی قبل از تنفیذ حکم خارجی را پذیرفته است که این مهم مورد توجه قانونگذار ایران واقع نشده است.

در خصوص اجرای حکم جزایی و اداری خارجی متضمن الزامات خارجی در محکمه‌ی لبنانی، قانون‌گذار لبنان در ماده‌ی ۱۰۱۱ این قانون در موردی که حکم جزایی و اداری، الزامات مدنی داشته باشد مقرر می‌دارد: «احکام خارجی صادره از محاکم جزایی و اداری تابع این قانون نیست مگر آنکه ضمن آن الزامات مدنی داشته و متضمن الزامات مدنی باشد که فقط در همین حد تابع قانون است. در سیستم حقوقی لبنان، التزامات و موجبات

هر کدام، انواع و تقسیماتی دارد که در کتب حقوقی تعریف و قواعد خاص آن بیان شده است.^۱ یکی از حقوق دانان لبنان، التزام را تعریف و سپس آن را حسب انواع آن و طبق زاویه‌ای که به آن نگریسته می‌شود به یازده نوع تقسیم نموده است و سپس به تعریف و بیان ضوابط هر کدام از آنها می‌پردازد.^۲ لذا اگر حکم جزایی و اداری خارجی متضمن الزامات مدنی باشد این الزامات تابع قانون اصول محاکمات مدنی لبنان بوده و شناسایی و سپس اجرا می‌گردد.

۵-۴- مورد استثنایی (عدم نیاز حکم خارجی به تنفیذ)

ماده‌ی ۱۰۱۲ این قانون به موردی استثنایی یعنی عدم نیاز حکم خارجی به تنفیذ از محکمه‌ی لبنانی، اشاره نموده است و اشعار می‌دارد: «احکام بیگانه متعلق به اهلیت و احوال شخصیه، اجرا می‌گردد بدون نیاز به صیغه‌ی تنفیذ، به شرط اینکه موضوع نزاع و محل اختلاف نباشد که در این صورت بایستی مطابق ماده‌ی ۱۰۱۰ اقدام گردد». لذا اگر احکام راجع به اهلیت و احوال شخصیه، محل نزاع و اختلاف نباشد بدون نیاز به تنفیذ از محکمه‌ی لبنانی قابلیت اجرا دارد و در فرض محل نزاع و اختلاف، طبق مقررات بایستی تنفیذ گردد.

۶-۴- شرایط تنفیذ حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنانی

قانون‌گذار لبنان به شرایط تنفیذ حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنانی اشاره و در ماده‌ی ۱۰۱۴ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان در پنج بند آن را مقرر می‌نماید:

الف) در صورتی که حکم صادره از ناحیه‌ی قضاوت خاص و به موجب قانون همان کشور صادر شده باشد به شرط آنکه فقط تابعیت مدعی را در نظر نگرفته باشند و در صورت صدور دو حکم متفاوت از ناحیه دو کشور خارجی در یک موضوع واحد و بین اصحاب دعوی دادگاه لبنان حکمی را تنفیذ می‌کند که با قانون و قواعد مربوط به قوانین خارجی لبنانی مطابقت داشته باشد.

۱- قانون الموجبات و العقود مصوب ۱۹۳۲/۳/۹، چاپ اول، مؤسسه الحدیثه للکتاب لبنان، ۲۰۱۴، ماده ۲، ص ۴.

۲- ابراهیم سعد، نبیل؛ النظریه العامه للالتزام، جزء اول، دار النهضه العربیه، ۱۹۹۸ م، ص ۱۲.

- ب) باید توانایی و قوه‌ی اجرایی قضیه‌ی محکوم بها و قدرت اجرایی آن را در کشوری که حکم به نامش صادر شده کسب کرده باشد.
- ج) محکوم‌علیه، از دعوی مطروحه علیه خود اطلاع داشته و به وی ابلاغ شده و حقوق دفاعی وی تأمین شده باشد. با توجه به مفاد این ماده به نظر می‌رسد اجرای احکام غیابی در سیستم حقوق لبنان جایگاهی نداشته باشد.
- د) از دولتی صادر شده باشد که در قوانین آن اجازه‌ی تنفیذ احکام لبنانی را در سرزمین خود بدهد. (معامله‌ی متقابل).
- ه) مضمون حکم مخالف نظم عمومی نباشد.

۷-۴- موارد رسیدگی مجدد حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنانی

- آنچه در قانون ایران به هیچ عنوان پیش‌بینی نشده است موضوع بررسی مجدد و اعاده‌ی دادرسی نسبت به حکم صادر شده در محکمه‌ی خارجی در محاکم لبنان می‌باشد؛ هر چند در این کشور نیز اصل بر عدم تجدیدنظر در احکام خارجی می‌باشد لکن با حصول شرایطی این امر ممکن می‌گردد. ماده‌ی ۱۰۱۵ قانون اصول محاکمات لبنان مقرر می‌دارد: «برای دادگاه لبنانی مجاز نیست که بنابر درخواست مدعی علیه، در حکم صادره از کشور خارجی امعان نظر و تجدیدنظر نماید مگر در موارد آتی:
- الف) اگر ثابت شود که حکم به استناد مستندات و اسنادی صادر شده که پس از صدور حکم، از کذب و جعلی بودن آنها کاشف به عمل آمده است (اعاده‌ی دادرسی به دلیل جعلی بودن مستندات حکم).
- ب) اگر پس از صدور حکم، مدارک و اسنادی که مؤثر در حکم باشد کشف شود که در حین دعوی ارائه نشده باشد.
- ج) اگر در حکم تناقض وجود داشته باشد.
- د) اگر ثابت شود که قوانین کشور صادرکننده‌ی حکم، اعاده‌ی نظر (اعاده‌ی دادرسی) را به محاکم کشورش در مورد احکام صادره از کشور لبنان تجویز و تکلیف نماید. (عمل متقابل)».

۸-۴- موارد عدم یا منع تنفیذ حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنانی

- قانون اصول محاکمات مدنی در کشور لبنان در ماده‌ی ۱۰۱۶ خود مواردی را بیان

می‌نماید که محاکم لبنان مکلف‌اند از تنفیذ حکم خارجی خودداری نمایند. این ماده در دو بند مقرر می‌دارد:

الف) اگر در موضوع نزاع و حکم صادره از سوی کشور خارجی بین اصحاب دعوا و در خصوص همان موضوع و اصحاب دعوا در کشور لبنان نیز حکم صادر شده باشد. (قاعده‌ی منع دادرسی مجدد).

ب) اگر قضیه‌ی محکوم بهها، همچنان در محاکم لبنانی بین همان دعوا و در همان موضوع نزاع و اختلاف مطرح رسیدگی بوده و تاریخ رسیدگی و شروع دعوا، مقدم بر تاریخ دعوی خارجی که منجر به حکم شده است، باشد.

در سیستم حقوقی لبنان، قاضی محکمه‌ی لبنان در زمان رسیدگی به حکم خارجی مختار است که تمام حکم یا جزئی از آن را تنفیذ کند و به این موضوع در ماده‌ی ۱۰۱۸ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان پرداخته شده است و اشعار می‌دارد: «محکمه می‌تواند در صورتی که حکم صادره قابل تجزیه باشد تمام حکم یا جزئی از آن را تنفیذ کند و دادگاه نمی‌تواند چیزی به حکم اضافه کند یا آن را تعدیل کند چه نسبت به موضوع باشد چه نسبت به اطراف دعوا».

این قانون‌گذار در مورد رسیدگی به دلایل و اسباب جدید حادث شده پس از صدور حکم خارجی در حین رسیدگی به درخواست تنفیذ و اجرای حکم خارجی توسط محکمه‌ی لبنانی، در ماده‌ی ۱۰۱۹ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان چنین اشاره می‌دارد: «جایز است (می‌توان) در اثنای رسیدگی به درخواست اجرا و تنفیذ حکم، آنچه را که از اسباب و وسایل دفاع بعد از صدور حکم خارجی حادث می‌گردد مطرح نمود».

همچنین در ماده‌ی ۱۰۲۰ قانون اصول محاکمات مدنی مقرر می‌دارد: «قاضی لبنان در جریان رسیدگی به دعوی مطروحه می‌تواند راهکارهای اجرای حکم خارجی را، در صورت ارائه‌ی ادله‌ی واهی و متوسل شدن به دلایل واهی، با تحقق شروط منصوص در مواد ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ از همین قانون ارائه نماید و می‌تواند در صورت درخواست تنفیذ این حکم، دستور اجرا و تنفیذ صادر نماید. این مقررات بر احکام خارجی مربوط و متعلق به اهلیت و احوال شخصیه‌ی افراد و امور حسبی نیز جاری می‌گردد».

و نهایتاً اینکه قانون‌گذار لبنان، محکوم‌له حکم خارجی را مجاز دانسته که در حین رسیدگی به دعوا در محکمه‌ی لبنانی، با در دست داشتن حکم خارجی ورود پیدا نماید. لذا

در ماده‌ی ۱۰۲۱ قانون اصول محاکمات لبنان اشعار می‌دارد: «احکام و مقررات این مبحث در خصوص دعاوی که بیان‌کننده‌ی عدم نفوذ احکام خارجی است شامل می‌شوند چه به صورت مستقیم مطرح شده باشند چه به صورت ورود در دعوای مطروحه در محکمه‌ی لبنانی».

لذا اگر در حین رسیدگی به دعاوی در محکمه‌ی لبنانی، شخص با در دست داشتن حکم خارجی در دعوای مطروحه ورود پیدا نماید محکمه‌ی لبنان در مقام بررسی این حکم خارجی، ورود پیدا می‌کند؛ در حالی که راجع به گزینه‌های موارد مطروحه در مواد ۱۰۱۹ الی ۱۰۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان، در سیستم حقوقی ایران چیزی یافت نمی‌شود و قانون‌گذار ایران متعرض موارد مذکور نشده است.

۱-۸-۴- مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست

قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۱۷۰ ق.ا.ا.م به مرجع صالح تقاضای اجرای حکم خارجی اشاره و این مرجع را دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه می‌داند که در صورتی که محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه در ایران معلوم نباشد دادگاه شهرستان تهران را در این مورد صالح می‌داند. امروزه دادگاه‌های حقوقی جانشین دادگاه شهرستان می‌باشند.

قانون‌گذار لبنان در ماده‌ی ۱۰۱۲ نیز مرجع تقدیم درخواست تنفیذ و اجرای احکام خارجی را رئیس محکمه‌ی استیناف مدنی (تجدیدنظر مدنی) محل وقوع اقامتگاه مدعی‌علیه یا محل تابعیت وی یا محل وجود اموال محکوم به، در غیر این صورت رئیس دادگاه استیناف بیروت را صالح به تنفیذ و صدور قرار و اجرای احکام خارجی می‌داند.

قانون‌گذار ایران در رسیدگی به درخواست مطروحه، معاهدات و قراردادهای منعقد بین دولت ایران و کشور صادرکننده‌ی حکم خارجی را بر مفاد ماده‌ی ۱۶۹ ق.ا.ا.م مقدم دانسته و ترتیب و شرایطی را که برابر معاهدات و قراردادهای منعقدی فی‌مابین در جهت اجرای حکم، مقرر شده است را لازم‌الاتباع می‌داند؛ زیرا برابر مفاد ماده‌ی ۹ قانون مدنی، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. به این مورد در قانون اصول محاکمات لبنان اشاره‌ای نشده است.

مقنن ایران در ماده‌ی ۱۷۲ ق.ا.ا.م مقرر می‌دارد: «اجرای حکم باید کتباً تقاضا شود و در تقاضانامه‌ی مزبور نام محکوم‌له و محکوم‌علیه و مشخصات دیگر آنها قید گردد». لذا

درخواست باید حتماً کتبی باشد و به تقاضاهای شفاهی ترتیب اثر داده نمی‌شود. قانون‌گذار لبنان نیز در ماده‌ی ۱۰۱۲ ق. اصول محاکمات خویش با به کار بردن واژه‌ی عریضه، کتبی بودن درخواست تنفیذ و اجرای حکم را مطمح نظر قرار داده است.

۲-۸-۴- منضمات تقاضانامه

قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۱۷۳ ق.ا.م منضمات تقاضانامه اجرای حکم را در چهار مورد بیان می‌نماید:

- ۱- نسخه‌ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل به وسیله‌ی مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده‌ی حکم گواهی شده باشد با ترجمه‌ی رسمی گواهی شده‌ی آن به زبان فارسی.
- ۲- رونوشت دستور اجرای حکمی که از طرف مرجع صلاحیت‌دار مربوط صادر شده با ترجمه‌ی گواهی شده.
- ۳- گواهی نماینده‌ی سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آنجا صادر شده یا نماینده‌ی سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده‌ی حکم در ایران راجع به صدور دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت‌دار.
- ۴- گواهی امضای نماینده‌ی سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه.

قانون‌گذار لبنان نیز منضمات و پیوست‌های درخواست تنفیذ حکم خارجی را در ماده‌ی ۱۰۱۷ قانون اصول محاکمات لبنان در چهار بند مطرح می‌نماید که به شرح ذیل می‌باشد: الف) نسخه‌ی مصدق (رونوشت برابر اصل) حکم خارجی با تمام شروطی که ثابت کند از محکمه‌ی خارجی صحیح صادر شده است و مطابق قانون همان کشور صادر شده است.

ب) مستندات که به استناد آنها حکم خارجی صادر شده است.

ج) نسخه‌ی مصدق ابلاغیه به محکوم علیه و نیز ابلاغ اوراق دادگاه به محکوم علیه، اگر حکم غیابی صادر شده باشد.

لذا در سیستم حقوقی لبنان یا حکم خارجی باید حضوری باشد یا اگر غیابی صادر شده است باید اوراق دادگاه به وی ابلاغ گردیده تا حق دفاع وی لحاظ شده باشد. لذا اگر پس

از صدور حکم غیابی، مراتب به نحو ابلاغ واقعی به وی ابلاغ نشده باشد اجرای حکم غیابی خارجی در سیستم حقوق لبنان جایگاهی ندارد.

د) ترجمه‌ی مستندات و مصدق آنها مطابق احکام و قواعد قانون لبنان.

قانون گذار ایران در ماده‌ی ۱۷۴ ق.ا.ا.م به نحوه‌ی رسیدگی به درخواست اجرای حکم خارجی اشاره نموده است؛ بدین نحو که عین تقاضا توسط مدیر دفتر به دادگاه فرستاده می‌شود و محکمه نیز بدون تعیین وقت رسیدگی، در جلسه‌ی اداری فوق‌العاده با بررسی تقاضا و مدارک منضم آن، قرار قبول تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم خارجی را صادر و دستور اجرا می‌دهد و یا با ذکر علل و جهات، رد تقاضا را اعلام می‌نماید.

برابر ماده‌ی ۱۰۱۲ قانون اصول محاکمات لبنان و مستفاد از مواد دیگر قانون مزبور، رئیس محکمه‌ی استیناف مدنی پس از رسیدگی به درخواست مطروحه و شناسایی و تنفیذ حکم خارجی، قرار قبولی اجرای احکام خارجی و یا قرار رد درخواست مذکور را صادر می‌نماید.

مقنن ایران در ماده‌ی ۱۷۵ ق.ا.ا.م به مدت اعتراض به قرار رد صادره اشاره نموده است که طی آن متقاضی ظرف ده روز حق پژوهش و تجدیدنظرخواهی از قرار صادره را دارد. با توجه به مفاد ماده‌ی ۱۷۵ این قانون و سایر موارد مذکور، محرز است که به حضور محکوم علیه و حتی دفاعیات و اظهارات وی توجهی نمی‌شود یعنی اصلاً وقت رسیدگی تعیین نمی‌شود تا دفاعیات وی شنیده شود و برای وی از جهت قرار قبول درخواست متقاضی (محکوم‌له) حقی شناخته نشده است و وی حق اعتراض به این قرار را ندارد.

حال آنکه قاضی لبنانی در این مرحله به نحو فعالی عمل می‌نماید و حکم خارجی را مورد رسیدگی و مذاقه قرار می‌دهد. در سیستم حقوقی لبنان، قاضی در مرحله‌ی تنفیذ حکم خارجی، مقتدرانه عمل می‌کند. این طرز تفکر ناشی از دیدگاه مقنن لبنانی در رسیدگی به دعاوی داخلی است به گونه‌ای که معتقد به اجتهاد قضایی می‌باشد؛^۱ به طوری که برابر مفاد ماده‌ی ۱۰۱۳ قانون اصول محاکمات لبنان، در مورد صدور قرار قبول درخواست تنفیذ و اجرای حکم، متضرر (محکوم‌علیه) به مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ قرار و یا از تاریخ اجرا در محکمه‌ی استیناف، حق اعتراض به این قرار را دارد و اگر حکمی که

۱- طویبا، بیار امیل؛ الفش و الخداع فی القانون الخاص، چاپ اول، مؤسسه الحدیثه للکتاب، ۲۰۱۴، ص ۲۳۱.

دستور تنفیذ و قرار اجرای آن صادر شده است قضایی باشد و تنفیذ آن ضرب‌الاجل نباشد در این مدت تنفیذ متوقف شده و حکم اجرا نمی‌گردد و در فرض رد درخواست تنفیذ، درخواست‌کننده در مدت ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ حق اعتراض به قرار رد را در محکمه‌ی استیناف دارد و قرار استیناف صادره از محکمه‌ی استیناف نیز تابع تشریفات قرارهای صادره از محاکم استیناف است.

قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۱۷۶ ق.ا.ا.م به نحوه‌ی رسیدگی به اعتراض پژوهشی می‌پردازد و مقرر می‌دارد: «دادگاه مرجع پژوهشی (دادگاه تجدیدنظر) در جلسه‌ی اداری فوق‌العاده به موضوع رسیدگی و در صورت وارد بودن شکایت با فسخ رأی پژوهش‌خواسته، امر به اجرای حکم صادر می‌نماید و در غیر این صورت آن را تأیید می‌کند». به هر حال این رأی اخیر قابل فرجام‌خواهی نمی‌باشد.

و اینکه مقنن ایرانی در ماده‌ی ۱۷۸ ق.ا.ا.م به نحوه‌ی اجرای احکام خارجی اشاره و آن را مطابق مقررات اجرای احکام مدنی ایران می‌داند.

قانون‌گذار لبنانی به این مهم نیز توجه نموده است و برابر مفاد ماده‌ی ۱۰۲۲ قانون اصول محاکمات لبنان، حکم خارجی که مورد تنفیذ واقع شده است از همه‌ی امکانات و قدرت اجرایی احکام لبنان بهره‌مند می‌گردد.

و بالأخره اینکه قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۱۷۹ ق.ا.ا.م به ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا حادث می‌شود و نیز ترتیب توقیف عملیات اجرایی و ابطال اجرائیه توجه و آن را مطابق قوانین ایران می‌داند که در مواد ۱۱ و ۲۵ و ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی به آن پرداخته شده است و مرجع رسیدگی به این اختلافات پیش آمده دادگاه حقوقی مجری حکم خارجی در ایران می‌باشد.

نتیجه‌گیری

مبرهن است که امروزه به لحاظ رشد فزاینده‌ی وسایل ارتباط جمعی و تردد و نیز رشد علم و تکنولوژی، مرزبندی کشورها نتوانسته است مانع ارتباط انسان‌ها با یکدیگر شود. زندگی انسان در عالم حق و تکلیف نمود پیدا می‌کند و این حق و تکلیف در قالب احکام تجلی می‌یابد.

امروزه کشورها و حتی آنها که معتقد به اصل عدم اجرای احکام خارجی هستند، به لحاظ مقتضیات جامعه‌ی جهانی، ناگزیر از اجرای احکام خارجی صادره می‌باشند. کشورهای ایران و لبنان نیز معتقد به اصل اجرای احکام خارجی هستند. سیستم لبنان در مرحله‌ی تنفیذ، مقتدرانه عمل می‌کند و در جهت حفظ عدالت و رعایت اصل تناظر، به حقوق محکوم علیه احترام گذاشته و حق دفاع وی را ملحوظ می‌دارد. لکن این مهم در حقوق کشورمان ایران لحاظ نشده است و حتی حق اعتراض نسبت به قرار صادره برای وی در نظر گرفته نشده و معلوم نیست اگر رأی بر اساس اسناد جعلی و یا ... در کشورهای دیگر صادر شده باشد چه باید کرد؟ چه کسی مسؤول حقوق پای‌مال شده‌ی محکوم علیه است؟ شرایط شناسایی حکم خارجی در کشور ما بسیار ابتدایی بوده که در طول سال‌ها بدون تغییر باقی مانده است و هیچ تحولی در آن صورت نگرفته است و نمی‌تواند حافظ اصل حاکمیت کشور ما در مرحله‌ی اجرای این احکام باشد؛ چرا که اجرای احکام در هر کشوری از اصل حاکمیت آن کشور نشأت می‌گیرد؛ هرچند شاید رویه‌ی حاکم بر سیستم حقوقی لبنان، در مرحله‌ی تنفیذ، مطلوب نباشد؛ چرا که تا حدی پیش می‌رود که حتی اعاده‌ی دادرسی نسبت به رأی صادره را پذیرا می‌باشد و این از حیث رعایت حقوق مکتسبه و اعتبار امر قضاوت شده شایسته به نظر نمی‌رسد و بهتر است این مهم فقط به آرای غیابی محدود گردد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها و مقالات

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابادری خدمتی، منصور؛ *ترمینولوژی حقوقی نوین*، چاپ اول، تهران، نشر شهید داریوش امرالهی، زمستان ۱۳۹۲.
- ۳- ابراهیم سعد، نبیل؛ *النظریه العامه لاللتزام*، جزء اول، دار النهضه العربیه، ۱۹۹۸ م.
- ۴- الماسی، نجادعلی؛ *حقوق بین الملل خصوصی*، چاپ سوم، تهران، نشریه میزان، پاییز ۱۳۸۴.
- ۵- خلیفه، تانیا؛ *تدقیق و تنقیح اصول المحاکمات المدنیه*، چاپ هشتم، مؤسسه الحدیثه للکتاب لبنان، ۲۰۱۴.
- ۶- شیروی، عبدالحسین؛ *حقوق تجارت بین الملل*، چاپ هفتم، انتشارات سمت، زمستان ۱۳۹۳.
- ۷- صفار، محمد جواد؛ *شخصیت حقوقی*، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰.
- ۸- طوبیا، بیار امیل، *الفش و الخداع فی القانون الخاص*، چاپ اول، مؤسسه الحدیثه للکتاب، ۲۰۱۴.
- ۹- *قانون اساسی لبنان*، مترجم مهدی رستگار اصل، چاپ اول، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، زمستان ۱۳۸۰.
- ۱۰- *قانون الموجبات و العقود مصوب ۱۹۳۲/۳/۹*، چاپ اول، مؤسسه الحدیثه للکتاب لبنان، ۲۰۱۴.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر؛ *اعمال حقوقی*، چاپ هشتم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر؛ *قواعد عمومی قراردادها*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- ۱۳- لیان، نجیب؛ *بررسی نظام قضایی لبنان*، ترجمه‌ی سیاوش علیزاده، سمینار برنامه‌ی یورو مد جاستیس، سخنرانی ۱۳/فوریه ۲۰۰۷.

ب) منابع اینترنتی و جزوات درسی

- ۱- اخگری بناب، نادر؛ شناسایی احکام خارجی، پژوهش‌شکده‌ی باقرالعلوم، سایت www.pajoohe.com
- ۲- اصول المحاکمات المدنیة الجدید لبنان، جوریسبیدیا القانون المشارک، سایت ar.jurispedia.org
- ۳- توحیدی، احمدرضا، تقریرات دوره‌ی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۱۳۹۳.
- ۴- حسین پویا، سیدمحسن؛ مقاله‌ی ارتباط اخلاق حسنه و نظم عمومی، ۱۱/۱۷، ۱۳۹۳، سایت www.lawpooya.com
- ۵- مرتضوی، عبدالحمید؛ به نقل از نشریه‌ی مأوی مورخ ۱۳۸۷/۲/۲۵، سایت www.vekalat.org
- ۶- معاونت حقوقی و امور مجلس؛ نظم عمومی در اعمال حقوقی، [http: www.hvm.ir](http://www.hvm.ir)

Foreign Civil Execution of Judgments in Iran and Lebanon's Rights

By: Esmat Estiri

Abstract:

Today, due to advances in growing human societies and their inevitable dependence on each other, execution of judgments issued in other countries, is inescapable. There are two systems in foreign execution of judgments: 1) The French System or the principle of unenforceability of foreign judgments 2) The English- American System or the principle of enforceability of the foreign judgments which the later has been founded on the basis of the theories of civility, commitments, and the acquired rights. Iran and Lebanon's legal system believes in the execution of foreign judgments under authoritative interpreter conditions and in the process of implementation of these provisions, the recognition and execution are considered as two separate issues. With scrutiny in these two countries it is noted that the recognition and enforcement is crucial and the judge of the Lebanese court powerfully enters this stage. As he accepts the restoration of justice to the issued verdict and sometimes suggests the third party's entrance in the process of trial and respects the correspondence principle as far as the execution of judgment in absence with the assumption of not absolutely notifying the defendant, has no position. With the assumption of validation of the foreign judgment, more time has been assigned for the defendant for objection to the issued judgment. As if once again the claim is being considered.

Keywords: foreign judgment, good morals, public order, Lebanon's Legal System, politeness theory, acquired right.